

سخنرانی مکتوب حجت الاسلام حسینی قمی؛ فضایل حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

کانال ایثا شیعه کوئست: @shiaquest_net

سایت شیعه کوئست: www.shiaquest.net

ماه منیر بنی هاشم

قطعاً ما روایاتی که در مورد علمدار کربلا قمر بنی هاشم داریم در مورد هیچ امامزاده ای نیست. کلماتی که اهل بیت (ع) راجع به عظمت باب الحوائج گفتند، در مورد هیچ امامزاده ی دیگری پیدا نمی شود. این مقام و جلالتی است که خداوند این چنین مقدر کرد. گاهی تصور می کنند که علمدار با وفای کربلا تاسوعا به شهادت رسید. در حالی که اینطور نیست.

همه شهدا عاشورا به شهادت رسیدند. ولی یک شبانه روز مخصوص در همه عالم باید نام باب الحوائج باشد. جدا از همه شهدای کربلا باید نام ایشان باشد. این بزرگوار حرمشان و صحن با صفایشان یک طرف و حرم سید

الشهداء(ع) هم یک طرف، و این بین الحرمینی که مردم باید عزاداری کنند.

کسی هست صد بار کربلا رفته است، باز هم تا نام سید الشهداء (ع) را می شنود اشک چشمانش می آید. همه شهدای کربلا پایین پای سید الشهداء (ع) هستند. ولی حضرت ابالفضل یک دستگاه جداگانه ای دارد. این چه عظمتی است؟ امروز به نظرم فقط عبارات و کلمات اهل بیت(ع) در فضیلت حضرت ابالفضل العباس بخوانیم.

حضرت ابالفضل العباس در کلام اهل بیت

حدیث اول را شیخ صدوق(ره) نقل کرده است. شیخ صدوق یکی از محدثینی است که در اُمالی و در خصال روایات زیادی دارند. روایت از امام سجاد(ع) است. امام سجاد(ع) یک روز نگاهشان به فرزند ابالفضل العباس(ع) افتاد. فرزندى به نام عبید الله ابن عباس داشتند. تا نگاهشان به این آقا زاده افتاد اشکشان جاری شد. پدرشان جوانمرد کربلا بود که در سن 34 سالگی به شهادت

رسیده است. اینها خیلی با پدر نبودند. اشک حضرت جاری شد. امام سجاد فرمودند: هیچ روزی بر پیامبر سخت تر از روز احد نبود، که عمویشان حمزه به شهادت رسیدند. بعد از آن جنگ موته، جعفر بن ابی طالب به شهادت رسیدند.

در نهج البلاغه امیرالمؤمنین به این برادر و عمو افتخار می کند. امیر مؤمنان به معاویه نامه ای نوشتند و فرمودند: معاویه خیلی ها در راه شهدا به شهادت رسیدند. همه شهداء جایگاه خودشان را دارند ولی وقتی عمویم حمزه سید الشهداء به شهادت رسید، درباره او سید الشهداء گفته شد. وقتی برادرم جعفر دستش را در راه خدا تقدیم کرد، جعفر طیار شد.

امیرالمؤمنین به حمزه سید الشهداء و برادرشان جعفر بن ابی طالب افتخار می کنند. فرمودند: هیچ روزی سخت تر از این دو روز نبود. یکی در احد به شهادت رسید، در موصل هم جعفر بن ابی طالب، با این مقدمه امام سجاد فرمود: هیچ روزی بر سیدالشهداء سخت تر از روزی نبود

که سی هزار نفر جمع شدند و خودشان را از امت پیامبر می دانستند. این جمعیتی که آمدند می گفتند: امام حسین را به شهادت می رسانیم و می کشیم تا به خدا نزدیک شویم. عوامل متعددی در جمع شدن این سپاه تأثیر داشت. ولی یک عده تصورشان این بود که به خدا نزدیک می شوند. می گفتند: حسین بن علی بر امیرالمؤمنین خلیفه ی رسول الله یزید بن معاویه خروج کرده و کشتن او واجب است. ببینید کار اسلام به کجا رسید که سید الشهداء فرمود: باید فاتحه اسلام را بخوانیم اگر بنا باشد اسلام و مسلمان ها گرفتار یزید باشند.

این شعر ثنایی چقدر زیباست: داستان پسر هند مگر نشنیدی. معاویه را ترسیم کرده است. خودش، پدرش، پسرش، مادرش، آن وقت اینها خلیفه رسول الله شدند. حسین بن علی خارج شده است،

داستان پسر هند مگر نشنیدی

که از او و سه کس او به پیامبر چه رسید

پدر او دندان پیامبر را شکست. ابوسفیان،

مادر او جگر عم پیامبر بدرید

پسر او سر فرزند پیامبر ببرید

او به ناحق، حق داماد پیامبر بگرفت

بر چنین قوم تو لعنت نکنی، شرمت باد

لعن الله یزیداً علی آل یزید

در مباحث سالهای گذشته گفتیم کار مردم به جایی رسیده بود، دیگر با خطبه و موعظه و سخنرانی و فریاد و نامه نوشتن، بیدار نمی شدند. باید امام حسین بیاید سر از بدنش جدا شود، بدن زیر سم اسب ها برود. سر بالای نیزه برود، شاید این امت بیدار شوند. بنی امیه کاری کردند که مردم بیش از اینها به خواب غفلت رفتند. «أ علی المنابر تعلنون بسبه و بسيفه نصبت لكم أعوادها» یعنی

بالای منبرها شما به علی بن ابی طالب دشنام می دهید.
معاویه کجا بودی آن روزی که امیرالمؤمنین در میدان
های نبرد می جنگید که دین را زنده کند. اینها همه در سپاه
کفار بودند. آن طرف می جنگیدند.

اتمام حجت و خطبه امام

در فتح مکه ابوسفیان دید چاره ندارد اسلام آورد. آن
وقت بالای منبرها می روی و دشنام می دهی؟ «أ علی
المنابر تعلنون بسبه و بسيفه نصبت لكم أعوادها». شاعر
دیگر می گوید: ای حسین سر تو را بالای نیزه کردند، بعد
الله اکبر گفتند. با کشتن تو تکبیر را سر بردند و لا اله الا
الله را کشتند.

امام سجاد می فرماید: اینها برای تقرب الی الله سید
الشهداء را کشتند. بنی امیه پنجاه سال طوری تبلیغات
کردند که دیگر مردم می گویند: برویم به ثواب برسیم.
امام سجاد می فرمود: امام حسین آنها را دعوت به خدا
می کرد، روز عاشورا امام حسین خیلی خطبه خواند.

مقام حضرت در قیامت

الآن مقتل خوانی رسم است مخصوصاً در مجالس عرب زبان ما بیشتر است. روز عاشورا مقتل می خوانند. ولی کنار مقتل خوانی خطبه ها را هم مرور کنیم. امام سجاد فرمود: خدا عمویم عباس را رحمت کند.

جان خودش را تقدیم کرد و ایثار کرد. جان خودش را مقدم داشت. دو دستش از بدن جدا شد، مثل جعفر طیار که با فرشتگان پرواز می کنند. همانطور که خدا این افتخار را به جعفر داد به عموی ما عباس هم داد. این چه مقامی است که امام سجاد فرمود: تمام شهدا به مقام او در قیامت غبطه می خورند؟

عصر تاسوعا

در ارشاد شیخ مفید (ره) هست. امروز بعد از ظهر، یعنی بعد از ظهر روز نهم، عصر تاسوعا، سید الشهداء (ع) مقابل خیمه ها نشسته بودند. نیزه ای مقابل حضرت بود.

حضرت همینطور دستشان را روی نیزه گذاشته بودند و سر مبارکشان را روی دست ها گذاشته بودند. مقداری حضرت را خواب گرفته بود.

یک مرتبه بی بی زینب(س) آمد فرمود: برادر جان دشمن قصد حمله دارد. امام را از این خواب کوتاه بیدار کرد. امام حسین فرمود: خواهر جان مرا بیداری کردی. داشتم خواب جدم رسول الله را می دیدم. به من فرمود: به زودی پیش ما خواهی آمد. بعد به قمر بنی هاشم فرمود: جان من فدای تو باد ای برادر! تمام عالم باید جانشان فدای ولی خدا شود. همه عالم باید جانشان فدای حجت الله شود. «مَقَامَ الْحُجَّةِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»

(بحارالانوار/ج57/ص413) این چه مقامی است که ولی الله به کسی بگوید: «بنفسی انت» جان من فدای تو! امام به امامزاده بگوید: «ارکب بنفسی انت» حسین به فدای تو! برو با اینها ملاقات کن و به اینها بگو: چه خبر است؟

برای چه سر و صدا می کنید. حضرت ابالفضل رفتند و برگشتند، گفتند: امشب جنگ را شروع کنید. حضرت

فرمودند: یکبار دیگر برگرد با آنها صحبت کن. اگر می توانی به یک زبانی تا فردا برای ما مهلتی بگیر. نماز بخوانیم، دعا بخوانیم. استغفار کنیم. «ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى غَدٍ وَ تَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ.» (إرشاد مفید، ج 2، ص 89) بگذارید یکبار دیگر بگویم.

روز عاشورا

فردا عاشورا اگر کسی موقع اذان ظهر می خواهد با سید الشهداء همراهی کند، صبح روز عاشورا وقتی صف های نماز برای نماز جماعت آماده شد. امام حسین یک مؤذنی به نام حجاج بن مسروق داشتند. از شهدای کربلا هست. این در راه به امام ملحق شد.

از مکه که حضرت می آمدند به حضرت ملحق شد. تا کربلا اذان می گفت. مؤذن مخصوص سید الشهداء بود. وقتی صف های نماز برای نماز صبح آماده شد، آقا

سیدالشهداء صورت مبارکشان را برگردانند. فرمودند: امروز شما اذان نگوئید. علی اکبر اذان بگوید. سند این حدیث در کتاب مرحومه علامه شیخ جعفر شوشتری هست. این شعر معروف که می گوید:

الهی بهر قربانی به درگاهت سر آوردم *** نه تنها سر
برایت بلکه از سر بهتر آوردم

پی ابقای قد قامت به صبح روز عاشورا *** برای گفتن
الله اکبر، اکبر آوردم

حجاج بن مسروق نشست، اگر کسی از شما سؤال کرد: اذان ظهر را چه کسی گفت؟ ظهر عاشورا وقتی مهلت گرفتند، دیگر اذان را به علی اکبر هم نداد. خود حضرت مؤذن ظهر بود. اگر فردا کسی وقت ظهر نماز بخواند، اذان بگوید، اذان امام حسین است. حضرت فرمود: مهلت بگیرید. من نماز را دوست دارم. کثرت دعا را دوست دارم. استغفار و دعا را دوست دارم. قمر بنی هاشم مهلت گرفتند.

سلام به حضرت ابالفضل

تعبیر سوم باز از مصادر قدیمی کامل الزیارات است. ابن قولویه قمی که استاد شیخ مفید بودند. در کاظمین، بعد از زیارت موسی بن جعفر و جوادالائمه (ع) در رواق قبر شیخ مفید است، کنار شیخ مفید ابن قولویه است. کنار استادش دفن شده است. کامل الزیارات حدود هفتصد حدیث دارد. از این هفتصد حدیث پانصد حدیث برای امام حسین است.

اگر شما با قمر بنی هاشم پیوند پیدا کردی، اشکت جاری شد، دلت نرم شد، خیلی از تصمیم های خوب را در هنگام اشک می گیریم. از جمله این حدیث در کامل الزیارات هست که امروز عزیزان حتماً این حدیث را بخوانند.

امام صادق فرمود: اینگونه به حضرت ابالفضل سلام بدهید. «سلام الله و سلام الملائکه المقربین و انبیائه المرسلین» من چه کسی هستم که بخواهم سلام بدهم «و عباده الصالحین و جمیع الشهداء و الصدیقین و

زاکیات و طیبات فیما تعدی و تروح علیک یا ابا الفضل
العباس ابن امیر المومنین» آقا تو چه کسی هستی که باید
اینگونه به تو سلام داد؟ «اشهد لک بالتسلیم و التصدیق
و الوفاء و النصیحه» وفاداری کردی. خیرخواهی کردی.
همراهی کردی. تسلیم امامت بودی. محتوای زیارت قمر
بنی هاشم از امام صادق در کامل الزیارات را با هر امامزاده
ی دیگر مقایسه کنید.

«السَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ
وَلِإِمْرِئِ الْمُؤْمِنِينَ... وَلِإِخِیکَ فَنِعْمَ الْأَخُ الْمُوَاسِی» اوج
مواسات است. شعر بسیار زیبای مرحوم ریاضی است
فرمود:

گاه ولادت قدمی پشت سر *** گاه شهادت قدمی پیشتر
«فَنِعْمَ الصَّابِرُ الُّ مُجَاهِدُ الْمُحَامِی النَّاصِرُ وَالْأَخُ الدَّافِعُ
عَنْ أَخِيهِ الُّ مُجِيبُ إِلَى طَاعَةِ رَبِّهِ» فرازهای زیارت
حضرت عباس را با زیارات دیگر مقایسه کنید. در ابصار
العین هست که مروح سماوی (ره) نوشتند. مرحوم

شعرانی از علمای پر تألیف و پر خدمت هستند. ایشان دیگر در اواخر عمرش بار خودش را بسته بوده، در مقدمه نفس المهموم ایشان می نویسد: من فکر کردم دستم برای آن طرف خالی است. این مرد با این همه خدمت و شاگردانی که تربیت کرده، آخر عمر می گوید: دستم برای آن طرف خالی است. ایشان تازه می خواهد زاد و توشه داشته باشد می آید نفس المهموم را ترجمه می کند. اگر می خواهید بار خودتان را ببندید تحت تأثیر وسوسه شیطان قرار نگیرید. یک کاری برای سید الشهداء بکنید.

فدائیان امام

بعضی ها فکر می کنند سهمشان فقط این است که یک مجلسی بگیرند. بُریر به شهادت رسید، شب عاشورا به امام حسین گفت: خدا بر سر ما منت گذاشت که در رکاب شما بجنگیم و در راه شما قطعه قطعه بشویم. خدا مرحوم آیت الله بهجت را رحمت کند.

می فرمودند: استاد ما مرحوم غروی اصفهانی، این مرد بزرگ روضه داشت. مرحوم بهجت می فرمودند: ما پنج شنبه ها مجلس روضه ایشان می رفتیم. می گفتیم: اجازه بدهید ما هم یک خدمتی در این روضه بکنیم. ولی دو خدمت روضه برای خودم است. یکی دم در روضه می نشست و می گفت: کفش واردین را خودم باید جفت کنم. دوم اینکه پذیرایی با خودم است. چای روضه را خودش می ریخت. ما هم یک قدمی برداریم.

بصیرت نافذ

ابصار العین و نفس المهموم از بهترین مقاتل هست. از امام صادق نقل می کند. عموی ما عباس ویژگی اولش بصیرت نافذ بود. ژرف اندیش بود. یکی از نویسندگان نوشته: چه وقت نافذ البصیره بود؟ آن روزی که صدها نفر از اصحاب پیامبر در مدینه امام حسین را تنها گذاشتند.

امام حسین وقتی راه افتاد، مگر در منا سخنرانی نکرده بود. مگر هفتصد نفر از صحابه را جمع نکرد؟ مگر به دویست نفر از تابعین در جلسه خصوصی نگفت؟ ای مردم مدینه پسر پیغمبر خدا شبانه از مدینه بیرون رفت. هیچکس نگفت: این آقا کجا رفت؟ الآن اگر امام جماعت یک محله قهر کند، همه دنبالش می روند! بعد چه کردند؟ صبر کردند قصه کربلا تمام شد.

امام حسین به شهادت رسید. اهل بیتش برگشتند. زن و بچه اسیر آمدند. سر پسر پیغمبر را به نیزه کردند. دو ساله بعد عبدالله بن حنظله به شام رفت و برگشت و گزارش داد و گفت: نشستید؟! این را اهل سنت هم نقل کردند. گفت: من از پیش کسی آمدم که نه نماز می خواند و نه عبادتی می کند. شراب می خورد. تازه بعد از این گزارش مردم مدینه قیام کردند. چه فایده داشت؟ هیچ، همه را کشتند.

اول کسی که جواب مثبت داد و ایستاد و گفت: حسین کجا برویم؟ حضرت ابالفضل است. بعد زهیر بلند شد. بعد بریر بلند شد. بعد محمد بن بشیر گفت: من بروم؟! گرگ های بیابان مرا زنده زنده بخورند، اگر تو را تنها بگذارم. همان روزی که در مدینه تابعین خواب بودند.

در میان شهدا یکی از کسانی که خیلی سختی و مصیبت کشید، قمر بنی هاشم(س) است. یکی از علمای بزرگوار در صحن قمر بنی هاشم نماز جماعت می خواندند. امام جماعت بودند. گفتند: یک شبی بعد از روزه شیخ محمد خراسانی منبری معروف کربلا، این روزه را خواند. مرحوم مقرر در مقتل الحسین این قصه را نقل کرده است. این امام جماعت خیلی در روزه گریه کرد و بعد از روزه به شیخ محمد خراسانی گفت: دیگر این روزه را نخوان. خیلی جگر ما را سوزاندی. این روزه از نظر سندی معلوم نیست. شب در عالم رؤیا قمر بنی هاشم را دیده بود. حضرت فرموده بود: تو کربلا نبودی. چرا گفتی:

روضه را نخواند؟ اول دستانم را از بدنم جدا کردند. بعد به چشمانم تیر زدند. بعد با صورت به زمین افتادم.

این جمله ای که مرحوم شوشتری (رض) دارد، سؤال کرده است. می گوید: چه شد که تو در لحظه آخر «أخی ادرک أخی» گفتی؟ تو که همیشه سیدی یا مولای می گفتی؟ مرحوم علامه شوشتری می گوید: نمی دانم. می گوید: شاید وقتی آن لحظه از اسب به زمین افتاد، شنید که فاطمه زهرا صدا می زند: پسر. گفت: اگر این شایستگی را من دارم که فاطمه مرا پسر خطاب کند، بگذار من هم برادرم بگویم.

اجرامت پیامبر

امام سجاد فرمودند: اگر پیامبر به جای سفارش به محبت به ما اهل بیت، سفارش به اذیت و آزار ما می کرد، دیگر بیش از این امکان نداشت که اتفاق بیافتد. «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» اجرای از

شما نمی خواهیم. هرکس می خواهد همین راه را بیاید.
جای دیگر مصداق این راه را بیان کرده است. اجر پیامبر
همراهی با خانواده و اهل بیتشان با این مسیر است.
پیامبر به اینها بگو: هیچ چیزی از شما نمی خواهیم، «
اجری الا علی الله». اینجا می گوید: «أَجْرٌ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ
يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» یک جای دیگر می گوید: «الا مودة
فی القربی». آن وقت مودت فی القربی را امام سجاد
فرمود: اگر پیامبر به جای مودت سفارش به دشمنی و
اذیت و آزار ما می کرد، دیگر بنی امیه بیش از این نمی
توانستند ما را اذیت بکنند.

خدا یکی از علمای بزرگ را رحمت کند. روز تاسوعا می
فرمودند: در نجف مردم شب و روز تاسوعا کمتر در
مجالس می آمدند. تعجب می کردیم باید بیشتر بیایند.
می گفتند: عرب ها می گویند: می ترسیم یقوت در
مجلس حضرت ابالفضل حق مجلس را ادا نکنیم. حرم

امام حسین یک ادبی دارد. حرم ابالفضل هم یک ادبی دارد.

این قصه معروف را شاید شنیده باشید. که قافله شب جمعه کربلا رسید و یک روضه علی اکبر خواندند. شب در عالم رؤیا آقا را خواب دیدند. فرمود: اگر شب جمعه دیگر کربلا بودید، روضه علی اکبر را شب جمعه نخوانید. چون مادرم فاطمه مهمان من است و طاقت ندارد. اگر کسی کربلا بود شب جمعه روضه علی اکبر را نخواند.

سید ابوالحسن اصفهانی مرد بزرگ، وقتی فرزندش از دنیا رفت، در نماز جماعت فرزندش را پشت سر پدر گشتند. از خادم آقا پرسیدند: این مرد بزرگ چه حالی داشت؟ گفت: نیمه شب در حیاط خانه قدم می زد و این شعر را می خواند.

داغی که حسین از غم اکبر به جگر داشت *** زان داغ به جز خالق اکبر که خبر داشت

می گویند: اگر در حرم حضرت ابالفضل رفتی یادت باشد،
در حرم حضرت ابالفضل هرکس کربلا رفت بداند اسم
سکینه را نبرد. وعده ی آب داد و شرمنده سکینه شد.

دوست دارم تا قیامت از سکینه رخ بپوشم *** دوست
دارم در بغل قنداقه ی اصغر بگیرم

سید بن طاووس این شعر را نقل کردند. ما باید برای کدام
یک از شهدای کربلا بیشتر گریه کنیم؟ می فرماید: آن
کسی که بیش از همه سزاوار گریه است، جوانمردی است
که امام حسین را به گریه وا داشت. وقتی به طرف نهر
علقمه می رفت بعد از اینکه حضرت ابالفضل از اسب به
زمین افتاد، امام حسین می رفت ولی جرأت نمی کرد برود.
برمی گشت یک نگاهی به خیمه ها می کرد، یک نگاهی به
علقمه می کرد. در تاریخ هست که وقتی برگشتند عمود
خیمه حضرت ابالفضل را کشیدند پرده خیمه پایین آمد.

چون سکینه آمده بود پرسد: از عمویم چه خبر؟ عملاً
یک جوابی داد که دیگر از من سؤالی نکن.

وقتی حضرت ابالفضل به شهادت رسید، فرمود: «الآن
انکسر ظهري» در زیارت ناحیه مقدسه هست که چه
سلامی در ناحیه مقدسه به حضرت ابالفضل شده است؟
«السلام علی ابالفضل العباس» ولی و حجت خدا می
خواهد به قمر بنی هاشم سلام بدهد. جان خودش را
تقدیم برادر کرد. «الْمَوَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، الْأَخِيذِ لَغَدِهِ مِنْ
أَمْسِهِ» برای فردایش امروز یک قدمی برداشت. «الْفَادِي
لَهُ» وفادار بود. «السَّاعِي إِلَيْهِ بِمَائِهِ الْمَقْطُوعَةِ يَدَاهُ»

من دعای شب عاشورای امام حسین را بخوانم. «یا
منفس عن المکروبین یا مفرج عن المغمومین، یا راحم
الشیخ الکبیر، یا رازق الطفل الصغیر، یا من لا یحتاج الی
التفسیر و التأویل» خدایا به حق امام حسین، به حق
دست های بریده قمر بنی هاشم، به همه عزادارانت

هرچه می خواهند عنایت بفرما. مریض ها را شفا عنایت
بفرما. گرفتاری هایشان را برطرف بفرما.